

نقش ابوطالب در همگرایی مسلمان و غیر مسلمان هاشمی و مطلبی در حمایت از رسول خدا ﷺ

هادی یعقوبزاده^۱

چکیده

حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ در دوران رسالت وی، از موضوعات محلّ اتفاق میان مورّخان است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که نقش سیادت و ریاست ابوطالب بر قریش، خصوصاً بر خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب چه تأثیری در همگرایی میان این نیروها داشته است؟ پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی، داده‌ها و گزارش‌های تاریخی مرتبط را واکاوی کرده و به این نتیجه دست یافته است که ابوطالب با بهره‌گیری از جایگاه خود توانست نیروهای غیر مسلمان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را در کنار نیروهای مسلمان، به همراهی و حمایت از رسول خدا ﷺ در برهه‌ها و مواقع سخت و دشوار فرا خواند. وی برای این منظور با تحریک عواطف قومی و بهره‌گیری از زبان شعر و تأکید بر جایگاه رسول خدا ﷺ در میان آنان توانست جبهه واحدی را در برابر قریش تشکیل دهد و مانع سوء قصد به جان ایشان شود. این تلاش‌ها در هنگام تحریم اقتصادی و اجتماعی قریش، نمود بیشتری یافت. بررسی گزارش‌های تاریخی پس از رحلت ابوطالب نشان داد وی نقشی محوری در همگرایی میان نیروهای مسلمان و غیر مسلمان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب داشته، به گونه‌ای که پس از وی دیگر چنین همگرایی‌ای میانشان برقرار نشد و رسول خدا ﷺ اوضاع و احوال سختی را تحمل کرد که نتیجه‌اش هجرت از مکه بود.

واژگان کلیدی

ریاست ابوطالب، تدبیر ابوطالب در دفاع از پیامبر ﷺ، نیروهای بنی‌هاشم، نیروهای بنی‌مطلب، تاریخ اسلام

درآمد

درباره حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ منابع مختلف تاریخی و غیر آن، گزارش‌های متعددی مطرح کرده‌اند که نشان از نقش پُررنگ وی در حمایت از آن حضرت دارد. اما به نظر می‌رسد یک

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر تهران hadi.yaghoubzadeh@yahoo.com

وجه، مغفول مانده و آن تلاش و تدبیری است که ابوطالب برای تجمیع نیروها و هم‌افزایی توان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب برای حمایت از رسول خدا ﷺ به کار برده است. این حمایت مرهون حضور پُررنگ ابوطالب در کنار رسول خدا ﷺ و رهبری وی بر دو خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب بوده است. نوشتار کنونی عهده‌دار این مسأله است که نقش ابوطالب در هم‌افزایی نیروهای مؤمن و غیر مؤمن هاشمی و مطلبی در حمایت از رسول خدا ﷺ را تبیین کند. ابتدا لازم است وضعیت نیروهای بنی‌هاشم و بنی‌مطلب در آستانه اسلام توصیف، و سپس جنبه‌های حمایتی آنها را بیان می‌شود.

الف) آشنایی با بنی‌هاشم و بنی‌مطلب

بنی‌هاشم تیره‌ای شرافتمند از قبیله قریش بود که نسبش به هاشم، جدّ دوم رسول خدا ﷺ، می‌رسید. هاشم یکی از فرزندان عبد مناف بن قصی بن کلاب بود که پس از پدرش، علاوه بر سرپرستی قریش^۲ دو منصب سقایت^۳ و رفادت^۴ را نیز عهده‌دار بود.^۵ هاشم را به بزرگی و کرامت ستوده‌اند.^۶ وی دارای چهار پسر و پنج دختر بود. نضله، ابوصیفی، اسد و شیبة الحمد یا همان عبدالمطلب پسرانش بودند. رقیه، شفاء، ضعیفه، حیة (حنه) و خالده نیز دخترانش بودند.^۷ برخی معتقدند نسل هاشم فقط از عبدالمطلب تداوم یافت و نسل دیگر فرزندان وی ادامه نیافت.^۸ اما باید توجه داشت که اسد، پدر فاطمه، همسر ابوطالب بوده که تمام فرزندان ابوطالب از این بانو بوده است.^۹ از این رو، چنین سخنی حداقل درباره اسد صحیح نیست و باید گفت نسل هاشم از عبدالمطلب و اسد ادامه یافته است.^{۱۰} عبدالمطلب، که تا پایان عمرش سید و آقای قریش بود، ده پسر و شش دختر داشت. حارث، قثم، زبیر، ابوطالب (عبد مناف)، عبدالله، مقوم (عبد الکعبه)، حمزه، عباس، ضرار، ابولهب (عبد العزی) و غیداق (جحل) پسران عبدالمطلب بودند. عاتکه، برّه، ارواء، امیمه و ام‌حکیم (بیضاء) نیز دختران عبدالمطلب بودند.^{۱۱} برخی از فرزندان عبدالمطلب در همان دوران کودکی و جوانی از دنیا رفتند و از برخی دیگر هم نسلی بر جای نماند.^{۱۲} اما از آن جمعی که نسلشان تداوم یافت، جز ابولهب

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. سقایت، مکانی بود که در آنجا وسایل و ظروفی مملو از آب برای نوشیدن فراهم می‌شد. در جاهلیت، کسی که عهده‌دار منصب سقایت می‌شد، موظف بود برای حاجیان و زائران خانه خدا آب مهیّا کند. (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۹۲، واژه «سقی»)

۴. رفادت یکی از مناصب مکه بود و کسی که عهده‌دارش می‌شد می‌بایست با گردآوری اموال و کمک‌ها، از زائران خانه خدا پذیرایی کند. (العین، ج ۸، ص ۲۵، واژه «رفد»)

۵. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲.

۶. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۷. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۷؛ البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۱۰.

۸. جمهرة انساب العرب، ص ۱۴.

۹. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵.

۱۰. البده و التاريخ، ج ۴، ص ۱۱۱.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۴.

۱۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۶.

که در صف دشمنان رسول خدا ﷺ قرار گرفت^{۱۳} بقیّه، چه مسلمان و چه کافرشان، رسول خدا ﷺ را یاری رساندند و از وی حمایت کردند.^{۱۴}

بنی‌مطلب نیز منسوب به مطلب بن عبد مناف بن قصی بن کلاب هستند که در عرض بنی‌هاشم و دیگر نوادگان عبد مناف قرار داشتند. مطلب پس از برادرش هاشم، عهده‌دار مناصب سقایت و رفادت شد.^{۱۵} وی در تحکیم پیمان تجاری میان قریش و یمنی‌ها نقش اساسی داشت.^{۱۶} قریش وی را به سبب سخاوتی که داشت، «فیض» نامیده بود.^{۱۷} در تعداد فرزندان مطلب اختلاف است. مخرمه، ابورهم اکبر، ابورهم اصغر، هاشم، ابوعمر، ابوشمران، حارث، عمرو، عباد، محسن و علقمه را از فرزندانش دانسته‌اند.^{۱۸} از فرزندان اینان برخی صحابه رسول خدا ﷺ بودند و عده‌ای در همان صدر اسلام به رغم اینکه ابتدا دعوت پیامبر ﷺ را لیبیک نگفتند، اما در کنار بنی‌هاشم رسول خدا ﷺ را حمایت کردند.^{۱۹} قاسم و قیس فرزندان مخرمه بن مطلب، جهیم بن صلت بن مخرمه و مخرمه بن قاسم بن مخرمه از جمله کسانی بودند که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند. ابوحارث عبیده، طفیل و حصین فرزندان حارث بن مطلب نیز از کسانی بودند که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند و در جنگ بدر در سپاه اسلام حضور داشتند.^{۲۰} عبیده در این جنگ زخمی شد و به واسطه این زخم به شهادت رسید.^{۲۱} مسطح بن اثاثه بن عباد بن مطلب نیز یکی دیگر از بنی‌مطلب است که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد. تعدادی دیگر از نوادگان مطلب نیز در زمره ایمان‌آوردگان به رسول خدا ﷺ به شمار آمده‌اند.^{۲۲}

ب) حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ

یکی از مسائلی که مورّخان شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ است.^{۲۳} این حمایت که به دوران کودکی رسول خدا ﷺ برمی‌گردد،^{۲۴} در دوره رسالت آن حضرت با خطرهای و سختی‌های بی‌شماری برای ابوطالب همراه بود. با این حال، او هیچ‌گاه از این حمایت دست

۱۳. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۸۷؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۱.
۱۴. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۵۴؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۵۳.
۱۵. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷.
۱۶. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۶.
۱۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۴.
۱۸. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲-۷۳.
۱۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۰؛ البداية و النهاية، ج ۳، ص ۸۷.
۲۰. جمهرة انساب العرب، ص ۷۳.
۲۱. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۷۰۶؛ جمهرة انساب العرب، ص ۷۳.
۲۲. جمهرة انساب العرب، ص ۷۳.
۲۳. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۳.
۲۴. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۷۹؛ دلائل النبوة، ج ۱، ص ۸۹.

برداشت و همه سختی‌هایش را به جان خرید. به علاوه، ابوطالب توانست در کنار نیروهای مسلمان و باورمند به رسول خدا ﷺ، از نیروهای غیر مسلمان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب نیز بهره گیرد و آنها را در جبهه حمایت از رسول خدا ﷺ قرار دهد. نمود بارز این عمل، در ماجرای شعب ابی‌طالب رخ داد که در آن، بنی‌هاشم، اعم از مؤمن و کافر، در جبهه حمایت از رسول خدا ﷺ قرار گرفتند.^{۲۵}

ابوطالب برای اینکه بتواند نیروهای مسلمان و غیر مسلمان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را در حمایت از رسول خدا ﷺ یکصدا کند، ابتدا خود از آن حضرت حمایت کرد و به صورت عملی و زبانی این حمایت را نشان داد، به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ به تبلیغ دین مشغول بود و قریشیان از ترس ابوطالب جرأت مقابله با وی را نداشتند.^{۲۶}

برخی از منابع از تعبیر «حَدَبَ عَلَيْهِ» برای بیان نوع حمایت ابوطالب بهره گرفته‌اند.^{۲۷} این واژه به معنای گونه‌ای از عطف و مهر ورزیدن به دیگری است که پدر به فرزندش چنان مهر و عطفی می‌ورزد.^{۲۸} به نظر می‌رسد کاربرد این واژه برای قومی نشان دادن حمایت‌های ابوطالب است. در حالی که ابوطالب برای حفظ جان رسول خدا ﷺ از جان خود و فرزندانش نیز مایه می‌گذاشت و این نشان می‌دهد که عطف میان ابوطالب و رسول خدا ﷺ چیزی فراتر از رابطه‌ای فامیلی و مبتنی بر باور بوده است. به تعبیر یکی از نویسندگان تاریخ صدر اسلام، تحلیل عقلانی رفتار ابوطالب نشان می‌دهد وی در صورت پای‌بندی واقعی به شرک هرگز نمی‌توانست و نمی‌باید تعصب قومی را تا به آن پایه ارتقا دهد که شاهد هتک حرمت عقاید شرک‌آمیز خویش باشد.^{۲۹} از باب نمونه، در ماجرای شعب ابی‌طالب، به دلیل خوفی که از ترور رسول خدا ﷺ از ناحیه قریش وجود داشت، ابوطالب وقتی همگان به خواب می‌رفتند، به فرزندان و دیگر نزدیکانش امر می‌کرد در بستر رسول خدا ﷺ بخوابند و از ایشان می‌خواست در جای دیگری بخوابد تا مبادا خطری آن حضرت را تهدید کند.^{۳۰} این حمایت فراتر از حمایت پدر و فرزندی است، زیرا ابوطالب برای حفظ جان رسول خدا ﷺ از جان فرزندانش می‌گذشت و این نشان می‌دهد که در این نوع حمایت‌ها در کنار مهر و عطف قومی و قبیله‌ای، نوعی علاقه و باور نهفته بود که همان اعتقاد به اسلام بود و ابوطالب به دلیل اوضاع و احوالی که در آن به سر می‌برد، مجبور بود آن را کتمان کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

ابوطالب بدان جهت که مانند اصحاب کهف ایمان خود را پنهان کرده و اظهار کفر می‌کرد، دو برابر دیگران پاداش خواهد گرفت.^{۳۱}

۲۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲۶. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲۷. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲۸. العین، ج ۳، ص ۱۸۶، واژه «حَدَب»؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۱، واژه «حَدَب».

۲۹. تاریخ صدر اسلام - عصر نبوت، ص ۲۹۳.

۳۰. دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۴؛ الحجة علی الذاهب، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۵۸.

برخی نیز ابوطالب را به مؤمن آل فرعون تشبیه کرده‌اند که برای حفظ جان حضرت موسی علیه السلام مجبور بود ایمانش را کتمان کند.^{۳۳} ابوطالب نیز برای حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجامع و مجالسشان حاضر می‌شد و با آنان گرم می‌گرفت، تا بتواند از این ظرفیت برای حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره بگیرد.^{۳۳}

از سوی دیگر، ابوطالب فرزندانش حضرت علی علیه السلام و جعفر را به ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حمایت از وی تشویق می‌کرد.^{۳۴} وی آن هنگام که دید فرزندش علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند، به او گفت:

محمد صلی الله علیه و آله را رها نکن، زیرا او تو را به خوبی فرا می‌خواند.^{۳۵}

همچنین، همسرش، فاطمه بنت اسد،^{۳۶} را به اسلام آوردن فرا خواند^{۳۷} و حمزه را به دلیل اسلام آوردنش تمجید کرد و او را به استقامت در این راه فرا خواند.^{۳۸} اینها همه حاکی از تلاشی است که ابوطالب برای تقویت جبهه اسلام انجام می‌داد. او با این زمینه‌سازی، وقتی دعوت اسلام علنی شد، به همگرایی میان نیروهای بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، همت گمارد.

۱. ایجاد همگرایی میان بنی‌هاشم برای تضعیف مخالفان داخلی

ابوطالب علیه السلام ابتدا در میان بنی‌هاشم و خاندان خویش، حمایت قاطع از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان داد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله قوم خویش را به اسلام فرا خواند، ابولهب، عموی ایشان، کوشید تا در دل قوم، رعب و وحشت بیندازد، با این بیان که اگر با حضرت محمد صلی الله علیه و آله مقابله نکنید و خودتان او را ساکت نکنید، با رویارویی عرب مواجه می‌شوید. در این صورت اگر مقاومت کنید، کشته خواهید شد و اگر در آن موقع که عرب حمله کند او را رها کنید، خوار خواهید شد.^{۳۹} این سخنان که به‌ظاهر

۳۲. غافر، ۲۸: و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، چراکه خدا کسی را که افراط‌کار دروغ‌زن باشد هدایت نمی‌کند.»

۳۳. الحجۃ علی الذاهب، ص ۳۵۸.

۳۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴: شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۳۵. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۷: البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۷۲.

۳۶. فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیه السلام و نیز مادر همه فرزندان ابوطالب (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴): او به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، در مدینه درگذشت (الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹): الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۸-۲۶۹). در منابع تاریخی از او به نیکی و شایستگی یاد شده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴: الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۹).

۳۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۳۸. اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷.

خیرخواهانه بود، می توانست برخی از دل‌ها را بلرزاند و برخی را در حمایت از رسول خدا ﷺ سست کند. خصوصاً اینکه هنوز تعداد چشمگیری از بنی‌هاشم به آن حضرت ایمان نیاورده بودند و از نظر اعتقادی به ابولهب نزدیک بودند. ابولهب یکی از اشخاص سرشناس بنی‌هاشم بود. او به دلیل آنکه داماد بنی‌امیه بود^{۴۰} با این خاندان نیز ارتباط فامیلی و طبیعتاً جایگاهی برای خود داشت. از طرفی، از نظر مالی هم وضعیت خوبی داشت و وضع مالی‌اش با وضع مالی ابوطالب قیاس‌پذیر نبود. به همین دلیل، ظرفیت این را داشت که نیروهای غیر مسلمان بنی‌هاشم را به سمت خود جذب کند. اما درایت و هوشمندی و نیز منطقی ابوطالب به او اجازه این کار را نداد و وی را در همراه کردن نیروهای غیر مسلمان بنی‌هاشم با خود ناکام گذاشت. پس از اینکه سخنان ابولهب به پایان رسید، ابوطالب در جوابش گفت:

ای ننگ فامیل! قسم به خدا برای یاری او آماده‌ایم و در آینده نیز آماده خواهیم بود.

سپس به رسول خدا ﷺ رو کرد و گفت:

ای برادرزاده! هرگاه خواستی مردم را به سوی پروردگارت فرا بخوانی، به ما خبر بده تا مسلح شده و تو را همراهی کنیم.^{۴۱}

این سخنان، که برآمده از قلبی مطمئن به حقانیت رسول خدا ﷺ و دعوت وی بود، ابولهب را به انزوا کشاند و بنی‌هاشم را با رسول خدا ﷺ همراه کرد.

۲. ایجاد همگرایی نیروها در برابر قریش

با علنی شدن دعوت رسول خدا ﷺ قریش در چند مرحله با ابوطالب وارد مذاکره شدند تا از این طریق حمایت وی را بردارند. آنها می‌دانستند که با وجود حمایت‌های ابوطالب نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. این به سبب جایگاهی بود که ابوطالب در میان آنان و مردم مکه داشت. ابوطالب از سوی پدر عهده‌دار منصب سقایت حاجیان شده بود و به رغم فقری که داشت، بر قریش سیادت پیدا کرده بود.^{۴۲} او در میان آنان مقام و منزلتی داشت^{۴۳} و آنها وی را سید و آقای خود می‌خواندند.^{۴۴} از این‌رو، باید می‌کوشیدند وی را از همراهی با رسول خدا ﷺ منصرف کنند.

در مرحله نخست مذاکره قریش، ابوطالب کوشید برای آرام کردن اوضاع، با آنان با ملاطفت رفتار کند تا از این طریق مانع واکنش جدی‌شان شود.^{۴۵} با تداوم حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ و

۴۰. همسر ابولهب، ام‌جمیل دختر حرب بن امیه بود که در دشمنی با رسول خدا ﷺ زیاندار بود. (ن. کنه انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴).

۴۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷.

۴۲. تاریخ یعقوبی، ص ۱۳ و ۱۴.

۴۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۴.

۴۵. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۵.

مداومت آن حضرت بر تبلیغ دین، قریش برای بار دوم نزد ابوطالب آمدند و با جدیت بیشتری با وی صحبت کردند. قریش این بار به جنگ تهدید کرد که اگر حضرت محمد ﷺ از دعوتش دست برندارد، یکی از طرفین باید در نزاعی که پیش می‌آید از بین برود. برخی این سخنان را عامل تردید ابوطالب میان برگزیدن قوم خویش و حمایت از رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد ابوطالب گرفتار تردید نشد و هیچ‌گاه حاضر نبود میان قوم خویش و رسول خدا ﷺ، قوم خویش را برگزیند و پیامبر ﷺ را رها کند. از این‌رو، برای حصول اطمینان از قاطعیت و عزم رسول خدا ﷺ وی را فرا خواند تا جوانب کار را بسنجد و از عزم آن حضرت باخبر شود. وقتی پیامبر ﷺ فرمود:

اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از این دعوت دست بردارم، این کار را نخواهم کرد تا اینکه خداوند این امر را بر همگان آشکار کرده و آن را غلبه دهد و یا اینکه در این راه هلاک گردم.^{۴۶}

ابوطالب به وی گفت:

دعوت را پی بگیری، قسم به خدا، هرگز تو را تسلیم آنان نخواهم کرد.^{۴۷}

قریش در دفعات بعد هر بار با پیشنهاد جدیدی وارد مذاکره با ابوطالب می‌شد، اما او در برابرشان قاطعانه می‌ایستاد و با درخواست ایشان مخالفت می‌کرد.^{۴۸}

مخالفت‌های ابوطالب با قریش، عزمشان را بر قتل رسول خدا ﷺ راسخ کرد، اما ابوطالب کاری کرد که هیچ‌گاه جرأت و فرصت انجام‌دادن چنین کاری را نیافتند. او برای این منظور کوشید از همه ظرفیت‌های ممکن برای حمایت از رسول خدا ﷺ بهره بگیرد. وی تلاش کرد در کنار نیروهای همگرا از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، نیروهای واگرای این دو خاندان را نیز به یاری آن حضرت فرا بخواند. نیروهای همگرا مسلمانانی بودند که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند و همراهی‌شان با رسول خدا ﷺ بر پایه باور و اعتقاد بود. اما نیروهای واگرا گروه‌هایی بودند که از منظر اعتقادی به اسلام معتقد نبودند و باورهای مشرکانه داشتند. با این حال، ابوطالب توانست این نیروها را نیز در کنار نیروهای مسلمان در جبهه رسول خدا ﷺ قرار دهد و از ظرفیتشان برای حمایت از ایشان بهره بگیرد.^{۴۹} اینان به خواست ابوطالب و به سبب ارتباط عشیره‌ای که با او داشتند و به دلیل حرف‌شنوی از وی، ابوطالب را در یاری‌رسانی به رسول خدا ﷺ همراهی کردند.^{۵۰}

۴۶. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۴۷. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴۸. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴۹. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۶.

۵۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۲.

ابوطالب از ابزار شعر برای تقویت روحیه قوم و عشیره‌اش در حمایت از رسول خدا ﷺ بهره می گرفت. او با این اشعار می کوشید احساسات و عواطف قومی را تحریک کرده، از این طریق آنها را با خود همراه کند. وی در این اشعار به جایگاه قوم و عشیره‌اش در میان عرب، منزلت و کرامتی که رسول خدا ﷺ نزدشان داشت و نیز فضایل و محاسنی که داشتند تأکید می کرد.^{۵۱} تلاش ابوطالب جواب داد و بنی‌هاشم و بنی‌مطلب در صفی واحد در کنار رسول خدا ﷺ قرار گرفتند. به همین دلیل وقتی از ابوجهل پرسیدند چرا با حضرت محمد ﷺ مقابله نمی کنید، او حمایت قاطع خاندان وی را مانع این کار دانست.^{۵۲}

اهمیت اقدام ابوطالب زمانی روشن خواهد شد که به سیاست قریش در همراه کردن افراد مشرک با خود بنگریم. آنها برای اینکه بتوانند از همه ظرفیت‌ها برای تحت فشار قراردادن مسلمانان بهره بگیرند، شکنجه و آزار افراد مسلمان را به خاندان و قبیله‌شان واگذار کرده بودند. یعنی یکی از وظایف مشرکان هر خاندان این بود که افراد تازه‌مسلمان خود را تحت فشار قرار دهند تا از اسلام دست بکشند. اما در میان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب به دلیل تلاش و تدبیر ابوطالب این سیاست جواب نداد و با وجود آنکه ابولهب تلاش‌هایی کرد، اما به جهت مدیریت و رهبری ابوطالب به نتیجه نرسید و افراد مشرک از خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب با وی همراه شدند و به یاری رسول خدا ﷺ شتافتند.^{۵۳}

۳. ایجاد همگرایی میان نیروها برای دفاع از پیامبر ﷺ

یکی از مواقع یاری‌رسانی و هم‌افزایی نیروها، زمانی بود که خبر می‌رسید قریش قصد جان رسول خدا ﷺ را کرده است. در این مواقع، ابوطالب نیروهای هاشمی و مطلبی را جمع می‌کرد و جبهه‌ای واحد در برابر قریش تشکیل می‌داد. برخی از این نیروها مسلمان نبودند، اما ابوطالب به طرق مختلف می‌کوشید آنها را در جبهه واحد با رسول خدا ﷺ قرار دهد. روزی سران قریش در خانه ابوطالب گرد هم آمدند و پس از اعتراض به اقدامات پیامبر ﷺ، سخن از ترور ایشان به میان آوردند. ابوطالب به رسم ادب مهمان‌داری، در عین حال که به خشم آمده بود، چیزی نگفت. مهمانان رفتند و حضرت محمد ﷺ نیز از منزل خارج شد. غیبت آن حضرت طول کشید. ابوطالب که از نقشه ترور دلهره داشت، جوانان بنی‌هاشم را گرد آورد و از ایشان خواست هر یک شمشیری بردارند و در کنار یکی از سران قریش که در مسجدالحرام بود بنشینند تا اگر مطمئن شدند حضرت محمد ﷺ را ترور کرده‌اند، با اشاره ابوطالب کار را یکسره کنند و انتقام آن حضرت را بگیرند. زید بن حارثه بر این جمع وارد شد. وقتی عزمشان را بر مقابله این‌چنینی با قریش دید، گفت پیامبر ﷺ در خانه یکی از مسلمانان مشغول دعوت به اسلام است. او به دنبال پیامبر ﷺ رفت و ایشان را از عزم ابوطالب باخبر کرد. وقتی رسول خدا ﷺ بر ابوطالب وارد شد، وی برادرزاده‌اش را در آغوش کشید و از حال ایشان جویا

۵۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵۳. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۶۹.

شد. به رغم اینکه ابوطالب متوجه شد خطری پیامبر ﷺ را تهدید نکرده است، روز بعد همراه با پیامبر ﷺ و جوانان هاشمی و عبدالمطلبی، در حالی که شمشیر همراه داشتند، به میان قریشیان آمد و آنها را از تصمیم دیروز خویش باخبر کرد و گفت:

به خدا قسم اگر او را می‌کشیدید، یک نفر از شما را زنده نمی‌گذاشتم
و تا آخرین نفس با شما می‌جنگیدم.^{۵۴}

همچنین، شبی که رسول خدا ﷺ شبانه به سفر آسمانی‌اش رفته بود، ابوطالب که از این رخداد بی‌خبر بود و گمان می‌کرد نبود رسول خدا ﷺ شاید به دلیل سوء قصد قریش باشد، با جوانان بنی‌هاشم به سراغ بزرگان قریش رفت و از جوانان خواست هر کدام کنار یکی از این بزرگان بنشیند و اگر اطمینان حاصل شد که اینان به جان رسول خدا ﷺ سوء قصد کرده‌اند، بی‌درنگ آنها را به سزای عملشان برسانند. این صحنه برای بزرگان قریش رعب‌آور بود و ترسشان را دوچندان کرد.^{۵۵}

۴. ایجاد همگرایی میان نیروهای هاشمی و مطلبی در ماجرای شعب

اوج فراخوانی و تجمیع نیروها در ماجرای شعب ابی‌طالب رخ داد. ماجرای شعب از آنجا آغاز شد که قریش هیچ‌امیدی به تسلیم‌شدن ابوطالب نداشتند. آنها ابتدا از او تقاضا کرده بودند رسول خدا ﷺ را به ایشان تحویل دهد تا با کشتن وی، غائله را ختم کنند و به همه چیز پایان دهند. ابوطالب در برابر این درخواست ظالمانه ایستاد و چنان قاطعانه رفتار کرد که قریش متوجه شد نمی‌تواند به کوتاه‌آمدن ابوطالب امید ببندد.^{۵۶} از این‌رو، با برگزاری جلسه‌ای در دارالندوه، پیمان‌نامه‌ای میان خود منعقد کردند که بنی‌هاشم را در سخت‌ترین تحریم اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. نه با آنان داد و ستد کنند و نه وصلتی میانشان برقرار شود.^{۵۷} چهل نفر از قریش این پیمان‌نامه را امضا کردند که یکی از آنان ابولهب بود.^{۵۸} برای نشان‌دادن عزم و جدیت خود در اجرای این پیمان‌نامه، آن را در درون کعبه آویزان کردند^{۵۹} تا به نوعی آن را با مقدّسات خود گره بزنند و تخلف‌ناپذیری مفاد آن را نشان دهند.

ابوطالب که این وضعیت را دید بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را در کنار رسول خدا ﷺ قرار داد و به وسیله آنان جبهه واحدی علیه قریش تشکیل داد.^{۶۰} این در حالی بود که اوضاع شعب، عادی و تحمل‌پذیر نبود. روزگار بر ساکنان شعب به‌سختی می‌گذشت و در مضیقه قرار گرفته بودند.^{۶۱} این

۵۴. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹، و نیز ن. که: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۵۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶.

۵۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۵۷. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۵۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۶.

۵۸. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴.

۶۰. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۵۱.

۶۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

وضعیت برای کودکان سخت‌تر بود و ناله‌شان از شعب به گوش می‌رسید.^{۶۲} قریش مانع ورود هر کالایی به شعب می‌شد.^{۶۳} کاروان‌هایی که از دیگر نقاط، آذوقه به مکه می‌آوردند، از ترس قریش جرأت نمی‌کردند به ساکنان شعب چیزی بفروشند؛ چراکه ابوجهل و برخی دیگر از سران کفر آنها را به غارت اموال تهدید می‌کردند.^{۶۴} بنی‌هاشم فقط از فرصت ماه‌های حرام می‌توانستند بهره بگیرند و مقداری آذوقه تهیه کنند.^{۶۵} این نیز به دلیل کارشکنی ابولهب و ابوجهل و ورودشان به داد و ستدهای در حال وقوع بنی‌هاشم با دیگران، با سختی همراه می‌شد.^{۶۶} گاهی برخی از بزرگان قریش نیز به قصد صلح رحم، شبانه و مخفیانه مقداری آذوقه به ساکنان شعب می‌رساندند.^{۶۷} قریش عزمش را بر ریشه‌کن کردن بنی‌هاشم راسخ کرده بود. حضرت علی رضی الله عنه در تبیین اوضاع و احوال پیش‌آمده در ماجرای تحریم اقتصادی و اجتماعی قریش فرمود:

قریش قصد کرده بودند پیامبر ما را بکشند و ریشه ما را بکنند و غم و اندوه را بر ما وارد کنند. از این‌رو، به ما ستم کرده و ما را از آذوقه و نوشیدن آب گوارا منع و ترس و وحشت را نصیب ما کرده بودند. نگهبانان و جاسوسانی بر ما گماشته و ما را به رفتن بر کوهساری سخت ناگزیر کرده بودند. آتش جنگ را علیه ما برافروختند و در میان خود پیمان‌نامه‌ای نگاشتند که با ما نخوردند و نیاشامند و ازدواج و خرید و فروش نکنند و امانان ندهند، مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنان تحویل دهیم تا او را بکشند و از آن مثلی (برای عبرت دیگران) سازند و ما در میانشان، جز در ایام موسم حج، در امان نبودیم. خداوند اراده کرده بود که به وسیله ما جان او را حفظ کند و ما با شمشیرهایمان در لحظات ترس نگهبان او باشیم. مؤمن ما امید به ثواب الاهی داشت و کافر ما به جهت رگ و ریشه قومی، حامی وی شد.^{۶۸}

با این حال، با سرپرستی و هدایت ابوطالب، بنی‌هاشم و بنی‌مطلب توانستند سه سال دوران سخت شعب را پشت سر بگذارند.^{۶۹} این مقاومت آنان جواب داد و خداوند به واسطه موریانه آنها را یاری

۶۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۵؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶۳. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۳.

۶۴. اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۷۶.

۶۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۴.

۶۶. الروض الانف، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۶۷. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۳.

۶۸. وقعة الصفین، ص ۸۹؛ نهج البلاغة، نامه نهم (نامه به معاویه)؛ ن. کنه انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶۹. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۳.

کرد. خداوند رسولش را از این رخداد باخبر کرده بود و ایشان نیز از ابوطالب خواست خبر از بین رفتن پیمان‌نامه تحریم را به اطلاعشان برساند. آنها، که بنای بر تکذیب داشتند، این بار نیز باور نکردند. اما وقتی به سراغ پیمان‌نامه رفتند، دیدند جز عبارت «باسمک اللهم» چیزی از آن نمانده است.^{۷۰} بدین ترتیب این دوران سخت که از محرم سال هفتم بعثت شروع شده بود^{۷۱} بعد از سه سال، در سال دهم بعثت،^{۷۲} به نفع رسول خدا ﷺ و مسلمانان به پایان رسید.

بررسی و تحلیل

بی‌تردید تأثیر و جایگاه ابوطالب در هم‌افزایی نیروهای همگرا و واگرا بی‌بدیل بود. برای روشن شدن نقش انحصاری او در همگرایی میان نیروهای مؤمن و غیر مؤمن بنی‌هاشم و بنی‌مطلب کافی است به تحولات پس از رحلت وی بنگریم.

ابوطالب در سال دهم بعثت از دنیا رفت.^{۷۳} این رخداد و نیز رحلت یار دیگر آن حضرت یعنی همسرشان خدیجه کبری رضی الله عنها به قدری برای رسول خدا ﷺ سنگین بود که آن سال را «عام الحزن» نامید.^{۷۴} این ناراحتی و اندوه، هم به دلیل از دست دادن عمومی مهربان و دلسوز بود و هم به جهت فقدان یار و یاورى که از هیچ تلاشی برای حمایت از رسول خدا ﷺ فروگذار نمی‌کرد. با فقدان ابوطالب، قریش فرصت را برای آزار رسول خدا ﷺ مهیا دید.^{۷۵} این دوره به قدری سخت بود که رسول خدا ﷺ فرمود:

تا ابوطالب زنده بود، قریش این‌گونه مرا آزار نرسانده بود.^{۷۶}

در حالی که در همین برهه، هم مؤمنان بنی‌هاشم حضور داشتند و هم کسانی همچون عبّاس که هنوز ایمان نیاورده بودند. عبّاس در ماجرای شعب ابی‌طالب حضور داشت و بی‌تردید این حضور به واسطه خواست ابوطالب و امر وی بود. با این حال، عبّاس بعد از رحلت ابوطالب توان حمایت از رسول خدا ﷺ را نداشت. حضور وی فقط در دیدار مردمان یثرب در عقبه به عنوان همراه در کنار رسول خدا ﷺ دیده می‌شود اما همین شخص طبق گزارشی در جنگ بدر در برابر قریش

۷۰. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱-۳۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۷۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۳.

۷۲. المغازی، ج ۲، ص ۸۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱. ابن‌هشام زمان شعب را بنا به یک قول دو، و بنا به قولی دیگر، سه سال ذکر کرده است. (السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۳) البته طبرسی مدت حضور در شعب را چهار سال آورده است. (اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۷) بررسی گزارش‌های تاریخی چنین خبری را تأیید نمی‌کند.

۷۳. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۷۴. اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۳؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۵.

۷۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۷۶. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۵۰.

کوتاه آمد و به همراه عقیل^{۷۷} و تعدادی دیگر از بنی هاشم در سپاه قریش حاضر شد.^{۷۸} بی تردید این حضور، حضوری غیر اختیاری بوده، اما با توجه به عملکرد ابوطالب در دوره حیاتش، می توان نتیجه گرفت که اگر ابوطالب حضور داشت، چنین اتفاقی نمی افتاد یا اساساً جنگی در نمی گرفت، یا اگر در می گرفت از بنی هاشم کسی در آن حاضر نمی شد. همچنان که ابوطالب در جنگ های فجار،^{۷۹} به دلیل آنکه در آن قطع رحم شده بود اجازه حضور بنی هاشم را نداد. اما وقتی قریش تصمیم گرفت به خواست ابوطالب از تعدی و تجاوز بکاهد^{۸۰} و فقط به دنبال احقاق حقوق از دست رفته باشد، ابوطالب در این جنگ ها حاضر شد تا به نوعی پایان دهنده این خون ریزی ها و تجاوزها باشد.^{۸۱}

می توان نتیجه گرفت که محور حضور بنی هاشم در ماجرای شعب ابی طالب، شخص ابوطالب بود که توانست در کنار نیروهای مسلمان بنی هاشم و بنی مطلب، افراد غیر مسلمان از این دو خاندان را نیز با رسول خدا ﷺ همراه کند. حتی شخصیتی مانند حمزه نیز نتوانست پس از رحلت ابوطالب خلأ وجودی ایشان را پر کند. حال آنکه حمزه عنصری مهم و تأثیرگذار بود و ایمان آوردنش، رسول خدا ﷺ را خوشحال^{۸۲} و قریش را خشمگین کرده بود.^{۸۳} اما با وجود وی، باز رسول خدا ﷺ مجبور بود اذیت های قریش را تحمل کند؛ زیرا حمزه هم مانند عباس منزلی را که ابوطالب در میان قریش داشت، دارا نبود. از طرفی مانند ابوطالب توان جذب نیروهای همگرا و واگرای بنی هاشم و بنی مطلب را نداشت.

در این میان، شخصیتی مانند حضرت علی علیه السلام هر چند به دلیل سن کم، جایگاه و منزلت پدر را در میان بنی هاشم نداشت، اما خود به تنهایی نقشی بی بدیل در دفاع از جان رسول خدا ﷺ ایفا کرد. وی با خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله، در شبی که آن حضرت قصد هجرت به یثرب داشت،^{۸۴} خاطرات فداکاری های پدرش ابوطالب را در حمایت از رسول خدا ﷺ زنده کرد. اهمیت این کار به قدری بود که خداوند در قرآن از آن یاد کرد.^{۸۵}

۷۷. عقیل، فرزند ابوطالب، در جنگ بدر به اجبار مشرکان در سپاه آنان حاضر شد و جزو اسیران قریش بود. عباس عموی وی، که خود نیز در این جنگ حاضر بود، برای آزادی اش چهار هزار درهم پرداخت کرد. (انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۹)

۷۸. الطبیقات الکبری، ج ۴، ص ۸.

۷۹. جنگ های فجار، مجموعه ای از نزاع ها و درگیری ها بود که در اصل میان دو قبیله بنی کنانه و قیس غیلان که در مکه و اطراف آن ساکن بودند، به وقوع پیوست و در مراحل از آن قریش نیز حضور داشت. این نزاع ها و درگیری ها در چهار مرحله اتفاق افتاد که در مرحله چهارم پنج نبرد رخ داد و در این نبردها طرفین کشته هایی بر جای گذاشتند. (ن. کة المنمق، ص ۱۶۰-۱۸۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۱. برای مطالعه بیشتر ن. کة جنگ های فجار، ج ۶، ص ۱۰۰-۱۰۶)

۸۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵.

۸۱. جنگ های فجار، ج ۶، ص ۱۰۴.

۸۲. انسب الاشراف، ج ۴، ص ۲۸۴.

۸۳. الروض الانف، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۳.

۸۴. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۸۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۵۸.

۸۵. بقره، ۲: ۲۰۷؛ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَسْرِی نَفْسَهُ اِیْتِئَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به (این) بندگان مهربان است. برای شأن نزول این آیه، ن. کة شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۷.

در مجموع می‌توان گفت اگر تلاش ابوطالب نبود چه‌بسا نیروهای غیر مسلمان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب در کنار رسول خدا ﷺ قرار نمی‌گرفتند. ابوطالب در پایان عمر اقوام و خویشانش را فرا خواند و به ایشان فرمود:

مادامی که از حضرت محمد ﷺ حرف‌شنوی دارید و از او تبعیت می‌کنید، در خیر و خوبی خواهید بود. پس فرمان او را تبعیت کنید و او را یاری رسانید تا در مسیر صحیح قرار بگیرید.^{۸۶}

نتیجه

ابوطالب علاوه بر آنکه خود صادقانه در کنار رسول خدا ﷺ قرار گرفت و باورمندی‌اش را به وی با زبان و عمل اثبات کرد، در همگرایی میان نیروهای هاشمی و مطلبی نقش و تأثیر به‌سزایی داشت. وی توانست دو طیف همگرا و واگرا از دو خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را با رسول خدا ﷺ همراه کند. برخی از اینان حتی تا پایان عمر ابوطالب به رسول خدا ﷺ ایمان نیاوردند، با این حال، در حمایت از رسول خدا ﷺ کوتاهی نکردند و در هر صحنه‌ای که ابوطالب از آنان می‌خواست، حاضر می‌شدند. اینان در چند مرحله با دفاع از رسول خدا ﷺ و پاسخ‌دادن به خطّ و نشان کشیدن‌های قریش، مانع از سوءقصد به جان آن حضرت شدند. همچنین، در تحریم اقتصادی و اجتماعی که به تجمع خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب در شعب ابی‌طالب منجر شد، به رغم تمام سختی‌ها صبر کردند و با رسول خدا ﷺ همراه بودند و از ایشان حمایت کردند. فرزندان ابوطالب در شعب با درایت و هدایت وی، با خوابیدن در بستر رسول خدا ﷺ جان خود را سپری برای حفظ جان ایشان قرار دادند. این همگرایی و هم‌افزایی میان نیروهای به‌ظاهر دوگانه، صرفاً با تلاش و تدبیر ابوطالب میسر شد. از این رو، با رحلت او، سختی‌ها و مشکلات متعددی برای رسول خدا ﷺ پیش آمد و وضعیت به نقطه‌ای رسید که ماندن در مکه به صلاح نبود و ایشان وادار به هجرت شد. ابوطالب هم در جنبه فردی و هم در جهت هم‌افزایی نیروها و تشکیل جبهه واحد برای حمایت از رسول خدا ﷺ تلاشی بی‌نظیر داشت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، قم: مکتبه‌آیه‌الله المرعشی النجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق.
۳. الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.

۴. الإصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
۵. جمهرة أساب العرب، ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ق.
۶. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.
۷. الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
۸. البداية و النهاية، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۹. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ق.
۱۰. السيرة النبوية، ابن هشام، عبدالملک، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۱. كشف الغمة، ارلی، علی بن عیسی، تبریز: مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۱۲. المنمق فی اخبار قریش، البغدادی، محمد بن حبیب، تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ق.
۱۳. انساب الأشراف، البلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر، تحقیق: سهيل زكار و رياض زركلي، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
۱۴. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، البيهقي، ابوبکر احمد بن الحسين، تحقیق: عبدالمعطي قلعجي، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ق.
۱۵. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني، عبیدالله بن عبدالله، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۹۹۰م.
۱۶. إنسان العيون فی سيرة الأمين المأمون، حلبی، ابوالفرج، السيرة الحلبیة: بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۷ق.
۱۷. تاریخ صدر اسلام: عصر نبوت، زرگری نژاد، غلامحسین، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۸. الأنف فی شرح السيرة النبوية، سهیلی، عبدالرحمن، الروض بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
۱۹. کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، تهران: اسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ق.
۲۰. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، قم: آل البيت ﷺ، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
۲۱. مجمع البيان فی تفسير القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

۲۲. تاریخ الأمم و الملوك طبری، محمد بن جریر، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ق.

۲۳. العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۴. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.

۲۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، مجلسی، محمدباقر، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۲۶. مروج الذهب و معادن الجوهر، المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسين بن علی، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.

۲۷. البدء و التاريخ، مقدسی، مطهر بن طاهر، تحقیق: پورسعید، بیجا: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.

۲۸. امتاع الاسماع، مقریزی، احمد بن علی، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.

۲۹. وقعة صفین، المنقری، نصر بن مزاحم، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، قم: منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۳۰. إیمان ابی طالب: الحجة علی الذاهب إلی كفر ابی طالب، الموسوی، فخار بن معد، قم: دار سید الشهداء للنشر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.

۳۱. «جنگ های فجار»، نجاتی، محمدسعید، در: دانش نامه حج و حرمین شریفین، ج ۶، تهران: مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۵.

۳۲. نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۵ق.

۳۳. المغازی، الواقدی، محمد بن عمر، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ق.

۳۴. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، بیروت: دار صادر، بی تا.